

پژوهش در مفهوم و تعریف تفسیر تطبیقی - مقارن

سید محمود طیب حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

چکیده

در حوزه تفسیر و مطالعات تطبیقی قرآنی همچون سایر گونه‌های تفسیری پیش از هر چیز باید تعریف روشن و دقیقی از آن انجام پذیرد، اما در زمینه تفسیر تطبیقی هنوز آن‌گونه که شایسته است، در این زمینه تحقیقات کافی در زبان فارسی انجام نگرفته است. تعریف تفسیر تطبیقی نقش مؤثری در شکل‌گیری و جهت‌دهی به روش تفسیر تطبیقی و مقایسه میان دیدگاه‌ها دارد. در مقاله حاضر بعد از تحقیق در معنای لغوی تطبیق، موازنه و مقارن، چهار دیدگاه در تعریف تفسیر تطبیقی ارزیابی و نقد شده است. با بررسی منابع لغت به دست آمد که کاربرد دو اصطلاح تطبیقی و مقارن در مورد مطالعات مقایسه‌ای و سنجشی، اصطلاحی معاصر است و در گذشته این معنا برای دو مصطلح یادشده ناشناخته بوده است. هم‌چنین اصطلاح تطبیقی در زبان عربی به معنای مطالعه‌ای کاربردی، اجرایی، پیاده‌سازی است که در زبان فارسی نیز کم و بیش رایج است. هم‌چنین در مقاله حاضر با ارائه تعریفی پیشنهادی از تفسیر تطبیقی، میان تفسیر تطبیقی و مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، تفکیک شده و بر ضرورت مطالعات تطبیقی در هر دو زمینه تأکید شده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر تطبیقی، تفسیر مقارن، موازنه، مطالعات تطبیقی، قرآن پژوهی تطبیقی

۱- استاد گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران tayyebhoseini@rihu.ac.ir



مقدمه

یکی از شیوه‌های تفسیر قرآن که در چند دهه اخیر اقبال گسترده‌ای به دنبال داشته و می‌تواند دستاوردهای نو و مطلوب را در نیل به مقاصد قرآن به همراه داشته باشد شیوه تفسیر تطبیقی است. یکی از مباحث بنیادین در هر روش تفسیری تعریف و تنقیح مفاهیم و تعاریف بحث است که گاه عدم وضوح آن‌ها ممکن است در شیوه و نتایج آن روش تأثیرگذار باشد. در حوزه تفسیر تطبیقی نیز همچون سایر روش‌ها و گونه‌های تفسیری بحث درباره مفاهیم و تعاریف تطبیقی و سایر واژگان مرتبط با آن می‌تواند در جهت دهی به رویکرد، روش، اغراض و نتایج مطالعات تفسیر تطبیقی نقش‌آفرین باشد. ضرورت تحقیق در مفاهیم تفسیر تطبیقی - مقارن بدان جهت است که اولاً اگر این دو مفهوم و سایر مفاهیم مرتبط با این دو به درستی تنقیح نشوند، می‌تواند بستر خطا در پژوهش تطبیقی و درآمیختن آن با پژوهش غیرتطبیقی را فراهم سازد، ثانیاً در تحدید و گسترش دامنه تفسیر تطبیقی تأثیرگذار است، ثالثاً بررسی تعاریف مختلف، زمینه شناخت گونه‌های تفسیر تطبیقی و مطالعات تطبیقی قرآن‌پژوهی را ایجاد می‌کند. بر این اساس مسأله پژوهش حاضر بعد از بررسی لغوی واژه‌های دال بر تفسیر تطبیقی، مانند تطبیقی، مقارن و موازنه، تحقیق در تعاریف دانشمندان از تفسیر تطبیقی و ارزیابی آن‌هاست و درصدد پاسخ به این سؤال است که تعاریف ارائه شده از تفسیر تطبیقی و مقارن چگونه ارزیابی می‌شود؟

۱. پیشینه

پیش از این پژوهش‌هایی پراکنده برای تبیین و تعریف مفهوم تفسیر تطبیقی انجام گرفته است از جمله:

۱. طیب حسینی در مدخل «تفسیر تطبیقی» دایرة المعارف قرآن کریم (۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۲۱-۲۲۶) مباحث نظری تفسیر تطبیقی را مورد توجه قرار داد و در بخشی از مباحث نظری تفسیر تطبیقی، معانی مختلف تطبیق و پاره‌ای از تعاریف تفسیر تطبیقی را به بحث گذاشت.
۲. رضایی اصفهانی در مقاله روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن (۱۳۸۹، ص ۷،

ش ۱، ص ۳۵ به بعد) برخی از مباحث نظری تفسیر تطبیقی را به بحث گذاشت، اما درنگ جدی‌ای بر تعریف این مفهوم نداشت. نکته برجسته این تحقیق تعمیم حوزه مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن، به مباحث میان‌رشته‌ای قرآن و علوم است.

۳. جلیلی و عسکری (۱۳۹۳، ش ۴، ص ۶۵-۸۲) در مقاله «تفسیر مقارن-تطبیقی؛ فرازبانی لغزان و لرزان» تعاریف مختلفی از تفسیر مقارن-تطبیقی را بررسی و نقد کرده‌اند. در این مقاله با رویکرد انتقادی مطالعه‌ای تفسیرپژوهانه از تفسیر تطبیقی در دوره معاصر انجام گرفته و تلقی‌های موجود از تفسیر تطبیقی، کوشش‌هایی نافرجام و ناتمام معرفی شده است که تنها درکی بسیط از مقارنه ارائه داده و از چند و چون تجارب مطالعات مقایسه‌ای بهره نگرفته و نتوانسته است پاسخ‌های درخوری به پرسش‌های تفسیرپژوهانه بدهد و مرز روشنی میان تفسیر تطبیقی با سایر گونه‌های تفسیری بیان کند.

۴. عسکری در کتاب جریان‌شناسی تفسیر تطبیقی (۱۳۹۷، ص ۶-۲۴) مبسوط‌ترین و جامع‌ترین تحقیق در باب تعریف تفسیر تطبیقی و مقارن، همراه با نقد دقیق دیدگاه‌ها ارائه داده است. در تمایز تحقیق حاضر با تحقیقات یاد شده باید گفت، تحقیق نخست، علی‌رغم تلاش برای ارائه مفهومی روشن از تفسیر تطبیقی، دارای کاستی‌هایی است که تلاش شده با استفاده از سایر تحقیقات، در این جا آن کاستی‌ها برطرف و کامل‌تر شود، در دو تحقیق دیگر نیز تحقیق جامعی نسبت به مفهوم لغوی و تعاریف تفسیر تطبیقی ارائه نشده است. نزدیک‌ترین تحقیق به پژوهش حاضر، کتاب عسکری است. علی‌رغم بحث جامعی که در این کتاب در خصوص تلقی‌ها از تفسیر تطبیقی و مقارن انجام گرفته، تمایز تحقیق حاضر با آن، اولاً در رویکرد متفاوت دو پژوهش در مفهوم‌شناسی و تعاریف است، ثانیاً در اثر یاد شده مباحث واژه‌شناسی تطبیقی و مقارن دقیق بررسی نشده است، ثالثاً، پاره‌ای مطالب و نکات جدید یا متفاوت نگارنده را به تدوین مقاله حاضر واداشت. برای نمونه، در تحقیق یاد شده، اصطلاح تفسیر تطبیقی خطایی رایج شمرده شده، اما در این تحقیق بر درستی این اصطلاح تأکید شده است، به علاوه تحقیق حاضر گامی در جهت تکمیل و پیشبرد مباحث عسکری است. در نهایت رواج مطالعات تطبیقی در حوزه قرآن کریم و کمی آثاری در باب مفهوم‌شناسی تطبیقی، این پژوهش را ضروری می‌سازد.



۲. تحلیل واژه‌های دال بر تطبیق در لغت

شاید بسیاری از صاحب نظران مطالعات تطبیقی تصور کنند که کاربرد واژه «تطبیقی» برای تفسیر تطبیقی و سایر مطالعات تطبیقی نادرست است و باید به جای آن از اصطلاح «مقایسه-ای» استفاده کرد. به عبارت دیگر تعبیر «تفسیر تطبیقی» را غلط مصطلح و رایج دانسته و تعبیر صحیح در این باره را «تفسیر مقایسه‌ای» می‌دانند (برای نمونه نک: عسکری، ۱۳۹۷، ص ۲۰) اما به نظر نگارنده تعبیر «تطبیقی» برای مطالعات مقایسه‌ای، اگرچه در ایران اول بار از سوی محقق غیرمسلط به زبان فارسی به کار گرفته شد، اما تعبیری هوشمندانه و دقیق است. برای اثبات این برداشت و نیز با توجه به این‌که بحث لغوی کاملی در این باره انجام نگرفته مصطلح «تطبیق» و «مقارنه» به تفصیل بررسی می‌کنیم.

۲-۱. مفهوم تطبیقی

«تطبیقی» منسوب به «تطبیق» است و «تطبیق» در اصل واژه‌ای عربی است از ریشه «ط-ب-ق» که در زبان فارسی نیز با معنایی متفاوت رواج یافته است. در زبان عربی «طَبَّقَ» پوشش و پرده هر چیز است که روی آن را پوشانده و از آن جدا نمی‌شود، بعداً به هر چیزی که با چیز دیگر برابر باشد «طَبَّقَ» گفته‌اند (طَبَّقَ كُلَّ شَيْءٍ: ما ساواه) و «هَذَا الشَّيْءُ طَبَائِقُ هَذَا»، یعنی این چیز برابر با آن چیز است و «طَبَائِقُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ، مَطَابَقَةٌ وَ طَبَاقًا» یعنی یکی از آن دو چیز را بالا و روی دیگری قرار داد و هنگامی که درباره چند چیز می‌گویند: اینها «طَبَاق» هستند، یعنی اینها روی هم چیده شده‌اند و به هریک از آن‌ها «طبقه» گویند. (مجمع اللغة العربیه، ۱۳۹۴، ص ۸۴۸) باب تفعیل این کلمه نیز در معانی مختلف از جمله همان معنای پوشاندن به کار رفته است. «طَبَّقَ الشَّيْءُ الشَّيْءَ» یعنی این چیز آن چیز را پوشاند و «طَبَّقَ السَّحَابُ الْجَوَّ» یعنی ابر همه فضا را فراگرفت (پوشاند)، یا «طَبَّقَ الْغَيْمُ السَّمَاءَ» یعنی ابر همه آسمان را پوشاند و «طَبَّقَ الْمَاءُ الْأَرْضَ» یعنی آب همه زمین را پوشاند و فراگرفت. (نک: ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۵۵۰؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۵۱۱-۱۵۱۴؛ مصطفی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۵۵۰) نیز در معنای سازگاری و هماهنگی دو چیز با یکدیگر به کار رفته است. مثلاً گویند: «طَبَّقَ الْفَرَسُ» یعنی اسب در دویدن دو دستش را

با هم از زمین برداشت و با هم بر زمین گذاشت (همان)، گاه نیز ظاهراً در معنای سلب به کار رفته است. «طَبَّقَ، تطبیقاً» یعنی مفصلش را برید، مثلاً «طَبَّقَ الْجَازُ الرُّطَبَقَ»، یعنی قصاب سر حیوان را از بدنش جدا کرد (همان). باب مفاعله این کلمه به دو معنای سازگار کردن و یاری کردن به کار می‌رود. «طَابَقْتُ فلاناً» یعنی با او همراهی کردم و سازگار شدم؛ او را یاری کردم و «مطابقة» یعنی موافقت و سازگاری و هماهنگی، از همین رو می‌گویند: «طَابَقَ الفَرَسُ في مشيه» یعنی اسب در هنگام راه رفتن پای خود را جای دستش گذاشت (نک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۵۱۲؛ مصطفی و همکاران، همانجا) زیرا در این نوع راه رفتن میان دست و پای اسب هماهنگی است.

بنابراین، از مجموع معانی و کاربردهای دو صیغه «تطبیق» و «مطابقه» دو معنای روشن به دست می‌آید: یکی پوشاندن و فراگرفتن و دیگری هماهنگی و سازگاری دادن دو چیز با یکدیگر. برای تطبیق معنای دیگری بیان شده که متعلق به عصر مولدین (قرن دوم هجری به بعد) است و آن عبارت است از: تابع ساختن مسائل و قضایا تحت یک قاعده علمی یا حقوقی و شرعی و مانند آن (إخضاع المسائل والقضايا لقاعدة علمية او قانونية او نحوها) (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۵۵۰) این معنا با سازگاری و هماهنگی میان دو چیز تناسب دارد، زیرا در تابع ساختن مسائل و مصادیق تحت قاعده کلی، تلاش می‌شود میان آن‌ها سازگاری ایجاد شود.

در فرهنگ‌نامه‌های فارسی نیز همان معانی موجود در فرهنگ‌نامه‌های عربی برای واژه «تطبیق» بیان شده است: دربرگرفتن تمام چیزی را، فراگرفتن ابر جو آسمان را؛ فراگرفتن باران و آب روی زمین را؛ هر دو دست معاً برداشتن و نهادن اسب در دویدن؛ تقریب؛ برابر کردن و موافق نمودن؛ موافقت و برابر کردن دو چیز با هم و... (نک: دهخدا، ص ۱۰۸۰؛ نیز: معین، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۱۰۹۵) از میان معانی یاد شده معنای «برابر ساختن دو چیز با یکدیگر» در فرهنگ‌نامه‌های عربی نیامده است و نخستین بار صفی‌پوری در فرهنگ‌نامه عربی. فارسی منتهی‌الارب آن را بیان کرده است، گویا وی این واژه را معادل عربی واژه «موافقة» که در معنای «تطبیق» آمده قرار داده است و اخیراً در فرهنگ‌های فارسی معنای سنجش و مقایسه برای این واژه بیان شده است: در فرهنگ بزرگ سخن آمده است: «تطبیقی» منسوب به «تطبیق» است به معنای:



مبتنی بر سنجش و مقایسه دو یا چند چیز به ویژه دو یا چند بخش از دانش ها همچون: ادبیات تطبیقی، زبان شناسی تطبیقی، مطالعات تطبیقی. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۷۷۰). آذرنوش نیز در فرهنگ عربی معاصر خود، «طَبَّقَ، تطبیق» را به پوشاندن، اجرا کردن، به کار بستن، تعمیم دادن، منطبق ساختن، اعمال کردن و... معنا کرده و در معنای «طَابَقَ» علاوه بر معنای مطابقت دادن، سازگار کردن، هموار کردن، متناسب کردن، معنای مقایسه کردن را نیز. که معنایی جدید است. افزوده است. (نک: آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۳۹۲-۳۹۳) درحالی که در فرهنگ نامه های عربی به عربی از این معنا (مقایسه کردن) یاد نشده است. بی شک ذکر این دو معنا برای تطبیق بعد از ورود مطالعات تطبیقی در حوزه ادبیات از غرب به ایران بوده است و در فرهنگ نامه های کهن نشانی از این دو معنا نیست.

برابر فرانسوی تطبیق «Compare'e» و انگلیسی آن «Comparative» است. و در مورد ادبیات تطبیقی در فرانسه اصطلاح (Litte'rature Compare'e) و در انگلیسی (Comparative Literature) را به کار می برند. این که نخستین بار چه کسی برابر فرانسوی «Compare'e» و انگلیسی «Comparative» را در زبان فارسی تطبیقی گذاشته اند و اینکه چرا به جای واژه تطبیق، مثلاً واژه «مقایسه» را برابر «Compare'e» قرار نداده اند، اهمیت دارد. احتمالاً نخستین بار فاطمه سیاح، ایرانی تبار بزرگ شده در روسیه، که نخستین بار کرسی ادبیات تطبیقی را در سال ۱۳۱۵ در دانشگاه تهران تأسیس کرد، با توجه به دو معنای مقابله کردن و مقایسه کردن که در فرهنگ نامه منتهی الارب برای واژه تطبیق بیان شده، این اصطلاح را در ایران به کار گرفته است، چه اینکه در ادبیات تطبیقی، ابتدا باید ادبیات دو ملت با یکدیگر برابر شوند و در پرتو این برابری به مقایسه میان آن ها پرداخته شود. بنابراین، واژه تطبیقی به معنای برابر کردن دو ادبیات یا دو دیدگاه است که در پرتو آن مقایسه صورت می گیرد، (صالح بک و نظری، همان، ص ۲۱ و ۲۲) و از این رو مناسب ترین معادل برای «Compare'e» به نظر می رسد؛ زیرا در مطالعات تطبیقی پیش از آنکه پژوهشگر به مقایسه میان ادبیات متعلق به دو زبان و دو ملت بپردازد، آن دو ادبیات را برابر هم قرار می دهد، سپس به مقایسه میان آن ها می پردازد. بنابراین در مطالعه تطبیقی، پژوهشگر ابتدا دو ادبیات یا دو اندیشه را برابر یکدیگر قرار داده میان آن ها هماهنگی و

سازگاری دیده، سپس به مقایسه میان آن‌ها می‌پردازد و تفاوت‌ها و مشترکات آن‌ها و علل تفاوت‌ها و مشترکات را تبیین می‌کند. از مجموع مباحث گذشته به دست می‌آید که اصطلاح تطبیقی دارای دو معنای متفاوت در فرهنگ‌نامه‌های عربی و فارسی است:

۱-۲. کاربردی ساختن

نخستین معنای تطبیقی در فرهنگ‌نامه‌های عربی و فارسی، اجرا کردن، کاربردی ساختن، پیاده کردن، به کار بستن، تعمیم دادن، سازگار کردن، تابع ساختن مسائل جزئی تحت قاعده یا حکم کلی و نظیر اینها. مثلاً نویسنده‌ای عنوان کتاب خود را «الترادف فی القرآن الکریم بین النظرية والتطبيق» می‌گذارد و مقصود وی از تطبیق در این عنوان پیاده ساختن مباحث نظری روی برخی نمونه‌ها و کلمات قرآن است. یا نویسنده دیگری مباحث کتاب خود را به دو بخش نظری و تطبیقی تقسیم کرده و در بخش تطبیقی به پیاده کردن مباحث نظری روی چند نمونه پرداخته است. این معنا در فرهنگ‌نامه‌های عربی و فارسی بیان شده و در هر دو زبان کاربرد دارد، اما رواج این معنا در زبان و فرهنگ فارسی عمدتاً برگرفته از زبان و فرهنگ عربی و تعامل و قرابت دو زبان فارسی و عربی بوده و به ندرت این معنای تطبیقی در مطالعات و پژوهش‌های زبان فارسی به عنوان یک اصطلاح به کار رفته است.

۲-۱-۲. مقایسه و سنجش

دومین معنای تطبیقی برابرکردن، سنجش و مقایسه میان دو یا چند چیز است. این معنای تطبیقی در فرهنگ و فرهنگ‌نامه‌های فارسی متداول است و معادل «Compare'e» فرانسوی به کار می‌رود. بنابراین هرگاه در مطالعات و پژوهش‌های رایج در زبان فارسی از مطالعه تطبیقی یاد می‌شود، مثل فلسفه تطبیقی، ادبیات تطبیقی، حقوق تطبیقی، تفسیر تطبیقی، فقه تطبیقی، و... مقصود همین معنای دوم یعنی مطالعاتی مبتنی بر برابر قرار دادن دو یا چند دیدگاه در زمینه‌ای مشخص و سنجش و مقایسه میان آن‌ها است. در کتاب حاضر نیز مقصود از تفسیر تطبیقی همین معنا است و در مباحث آینده مباحث مرتبط با تفسیر تطبیقی را در محدوده



همین معنا از تطبیق دنبال خواهیم کرد.

۲-۲. مقارن

در زبان و فرهنگ عربی از تفسیر تطبیقی به معنای مطالعه مقایسه‌ای، اغلب به «تفسیر مقارن» یاد می‌شود. «مُقَارَن» از ریشه «قَرَن» است که در لغت برای آن معانی مختلفی نقل شده است. این واژه در اصل به معنی شاخ گوسفند، گاو و... بوده (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۰۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۸۴) شکل فعل این واژه (قَرَنَ الْفَرَسُ) اول بار احتمالاً به این معنا بوده که اسب هنگام دویدن دو پای خود را جای دو دستش گذاشت «وَقَعَتْ حَوَافِرُ رِجْلَيْهِ مَوَاقِعَ حَوَافِرِ يَدَيْهِ»، (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۷؛ مصطفی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۷۳) و «قَرَنَ الشَّيْءُ بِالشَّيْءِ» یا «قَرَنَ بَيْنَهُمَا» یعنی آن دو چیز را با هم جمع کرد و «قَرَنَ الْحَجَّ بِالْعُمْرَةِ» یعنی حج را با یک إحرام به عمره وصل کرد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۷؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰۰) و «قَرَنَ الشَّيْءُ إِلَى الشَّيْءِ» یعنی این را به آن وصل کرد و محکم به آن بست. «أَقْرَنَ فُلَانٌ» نیز یعنی آن دو چیز یا دو عمل را با هم جمع کرد. «قَارَنَ» و «إِقْتَرَنَ» به معنای مصاحبت و همراهی دو چیز با یکدیگر است و «قَارَنَ بَيْنَ الْقَوْمِ» یعنی افراد آن قوم را با هم برابر کرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۳۶) سپس در دوره معاصر «قَارَنَ» به معنای موازنه و مقایسه دو چیز با یکدیگر هم به کار رفته است، چنان‌که گویند: «قَارَنَ الشَّيْءُ بِالشَّيْءِ» یعنی این را با آن مقایسه کرد. (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۷۳، ماده «قَرَن») بنابراین کاربرد واژه «مقارن» و «مقارنه» در معنای تطبیقی و مقایسه‌ای کاربردی جدید برای این واژه است و در گذشته این معنا برای واژه مقارنه شناخته شده نبوده است. یادکرد این نکته شایسته است که سنجش و مقایسه از لوازم معنای لغوی واژه «قَارَنَ» می‌باشد، زیرا هنگامی که دو شیء با یکدیگر مصاحبت و همراهی داشته باشند، خودبه‌خود موجب مقایسه آن دو با هم می‌شود. بنابراین نسبت معنای جدید و معاصر «مقارن»، یعنی تطبیقی و مقایسه‌ای با معنای لغوی آن این است که معنای جدید از لوازم معنای لغوی است.

یکی دیگر از مصطلحاتی که در زبان عربی گاه برابر با تفسیر تطبیقی به کار می‌رود، اصطلاح «موازن» است. برخی پژوهشگران تطبیقی در حوزه تفسیر می‌نویسد: لئون دیگری از تفسیر مرتبط با تفسیر موضوعی وجود دارد که می‌توانیم به آن «التفسیر المقارن» یا «التفسیر الموازن» اطلاق کنیم. (عمری، ۱۴۲۱ق، ص ۴۴) اصطلاح «موازن» و «موازنه» به معنای مقایسه و سنجش، به طور روشن در قرن چهارم قمری بر مطالعاتی ادبی مبتنی بر مقایسه و سنجش میان اشعار شاعران به کار رفته و محمد بن بشرآمدی (۳۷۱ق) کتابی با عنوان «الموازنه بین ابی تمام و بُحتری، برای مقایسه میان شعرا این دو شاعر، تألیف کرده است. بنابراین برای دنبال کردن مباحث تفسیر تطبیقی در زبان عربی لازم است، اصطلاح «موازنه» نیز بررسی شود.

«موازنه» مصدر باب مفاعله از ریشه «وزن» و برای «وزن» این معانی بیان شده است: وزن کردن با ترازو، سنجیدن (مثلاً «وَزَنَ الكلامَ» یعنی سخن را سنجید و ارزیابی یا ارزش گذاری کرد) تخمین زدن، (مثلاً «وَزَنَ ثَمَر النخل» یعنی مقدار محصول درخت خرما را تخمین زد) و... باب مفاعله آن «وَأَزَنَ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ، يُوَازِنُ، مُوَازَنَةً وَوِزَانًا» یعنی هم طراز کردن، همسنگ کردن دو چیز، قیاس کردن و سنجیدن دو چیز با هم، مقایسه به عمل آوردن میان چیزی با چیز دیگر (نک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۷؛ فیروزآبادی، مصطفی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲۹؛ و برای معادل‌های فارسی نک: آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۷۴۵)

«موازنه» یعنی: رویاروی ساختن. مقابله و رویاروی کردن. سنجیدگی میان دو چیز و آن دو را با هم برابر کردن، همسنگی. توازن. برابری با دیگری در وزن یا نیرو، سنجیدن دو چیز و برابر کردن آن‌ها با هم، سنجیدن و مقایسه کردن دو چیز (نک: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۹۱۹۸)

درباره تفاوت میان «مقارن» و «موازن»، نسبت میان آن دو و ترجیح یکی از آن‌ها بر دیگری دیدگاه‌هایی مطرح کرده‌اند (نک: عسگری، ۱۳۹۷، ص ۲۲-۲۳). برخی محققان در حوزه ادبیات تطبیقی نیز تعبیر موازنه را برای بیان معنای مقایسه صحیح‌تر و دقیق‌تر از «مقارنه» و حتی «مقایسه» دانسته‌اند. (هلال، ۱۳۷۳، ص ۳۱) و آنچه در تفسیر انجام می‌شود موازنه است، نه مقارنه، اما به نظر می‌رسد این تلاش‌ها در باب بیان تفاوت میان دو مصطلح مقارنه و موازنه

بی فرجام است؛ چرا که در گذشته مصطلح رایج برای مطالعات مبتنی بر سنجش، «موازنه» بوده و امروزه مصطلح «موازنه» متروک و اصطلاح «مقارن» برای این معنا رایج شده است.

۳. انواع تفسیر تطبیقی

هریک از دو معنای «تطبیق» در زبان فارسی و زبان عربی نوعی تفسیر تطبیقی متفاوت با دیگری را موجب گشته است:

۳-۱. کاربردی و اجرایی کردن آموزه‌های قرآن کریم

با توجه به معنای «تطبیق» در زبان و فرهنگ عربی، مراد از تفسیر تطبیقی، کاربردی کردن تعالیم قرآن است، چنانکه برخی پژوهشگران عرب زبان عنوان تفسیر تطبیقی را به معنای کاربردی کردن تعالیم قرآن و تطبیق و اجرای تعالیم و دستورات کلی آن در زندگی و منطبق ساختن آن‌ها بر قاعده‌های جزئی‌تر و مصادیق عینی است، چنان که حسن غالب، در کتاب مداخل جدیدة للتفسیر، نخستین فصل کتاب را به تفسیر تطبیقی قرآن کریم اختصاص داده و در آن به تطبیق ۷ قاعده کلی از قواعد قرآنی بر قواعد جزئی‌تر بحث کرده است. (حسن غالب، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱-۲۹) برای نمونه وی آیه شریفه ۱۱ سوره رعد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» را به عنوان یکی از قواعد کلی قرآن درباره جامعه دانسته است. مفاد آیه شریفه این است که هرگونه تغییر مثبت یا منفی در سرنوشت جوامع به دست خود آنان می‌باشد و این انسان‌ها هستند که با عمل و رفتار خود مسیر زندگی خود را تعیین و وضعیت فعلی خود را تغییر می‌دهند. وی سپس به تطبیق این آیه بر آیات ذیل پرداخته و هریک از این آیات را یکی از مصادیق آیه یاد شده که مشتمل بر قاعده کلی است معرفی کرده است:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (مائده، ۶۶) این آیه شریفه بیان می‌کند که یهودیان و مسیحیان می‌توانستند با عمل بر طبق تورات و انجیل سرنوشت خود را در زندگی تغییر داده و از رزق و روزی فراوان در زندگی برخوردار شوند.

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷) این آیه شریفه نیز بیان می‌کند که بندگان خدا می‌توانند با عمل شاکرانه یا کفورانه خود بر برخورداری‌های مادی و معنوی در زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار باشند.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (انعام، ۹۶) این آیه شریفه نیز هماهنگ با آیات پیشین علاوه بر تأیید قاعده کلی تأثیرگذاری باور و عمل، بر برخورداری و محرومیت از امکانات زندگی، بیان می‌کند که چگونه برخی اجتماعات انسانی به دلیل تکذیب پیامبران، از برکات آسمان و زمین محروم شدند.

بنابراین هر یک از این سه آیه شریفه به نحو جزئی‌تری همان قاعده کلی آیه ۱۱ سوره رعد را تأیید و تأکید می‌کند. (نک: همان، ص ۱۷-۲۱)

درباره این معنا از تطبیق، کتاب «التفسیرالتطبیقی، منهج علمی لدراسة النص القرآنی» از حسن بشیر صدیق، نیز قابل توجه است. مقصود نویسنده از تفسیر تطبیقی در این کتاب، تطبیق و اجرای اصول ادب عربی در دوره جاهلیت بر قرآن کریم، به عنوان اصیل‌ترین و برترین متن ادب عربی است. از جمله اهداف مؤلف از تألیف این اثر آن است که دانشجویان دانشگاه‌ها به جای انجام مطالعات ادبی بر روی ادب عربی دوره جاهلی، به تحلیل ادبی و ابعاد هنری آیات و سوره‌های قرآن کریم روی آورند. وی که در کتابش به تحلیل ادبی و واژگانی هفت سوره ذاریات، طور، نجم، قمر، رحمان، واقعه و حدید پرداخته، درباره روش بحث می‌نویسد: «روش بحث ما در این کتاب آن است که قرآن کریم را به عنوان برترین و صحیح‌ترین متن عربی که به ما رسیده در نظر می‌گیریم و به مطالعه واژگان و سبک بیان سوره‌هایی از آن می‌پردازیم و جمال تصویرپردازی آن و اسرار فصاحت و بلاغت نهفته در الفاظ و معانی آن را تحلیل می‌کنیم، تا متن قرآن وارد دانشکده‌های ادبیات و زبان عربی شود و صاحب‌نظران در ادب و فرهنگ عربی قرآن را از منظر ادبی مورد مطالعه قرار دهند.» (صدیق، ۱۴۱۶ق، ص ۳۰؛ نیز نک: عسکری، ۱۳۹۷، ص ۱۲-۱۴)

این برداشت از تفسیر تطبیقی چنانکه قبلاً هم اشاره شد. احتمالاً متأثر از فضای کشورهای



عربی، نزد برخی تفسیر پژوهان فارسی زبان نیز مقبول افتاده و تا حدودی رواج یافته است، چنان‌که بعضی گفته‌اند: تفسیر تطبیقی، نه تطبیق میان فقرات آیات مختلف و نه مقایسه میان قرآن با نظریات ادیان دیگر است، بلکه منظور تطبیق تعالیم و دستورهای کلی قرآن بر زندگی انسان معاصرو به تعبیری کاربردی کردن تعالیم قرآن است. (نک: خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۴۰) این نوع تفسیر تطبیقی روشی برای بیان پیام قرآن است و فایده آن، آماده کردن مخاطبان برای دریافت آن بخش از پیام‌های قرآن متناسب با شرایط زمانی و مکانی خاص است. تفسیر راهنما اثر اکبر هاشمی رفسنجانی و تفسیر نور اثر محسن قرائتی از نمونه‌های بارز این نوع تفسیر تطبیقی است. (نک: طیب حسینی، ۱۳۹۲، ج ۸، ص ۲۲۶-۲۲۲)

تفسیر تطبیقی به معنای، کاربردی و اجرایی کردن تفسیر متون مقدس دینی به منظور پیاده ساختن آن در جامعه، در میان پیروان سایر ادیان نیز سابقه و رواج دارد. ماسترمیدیا در کتاب «التفسیر التّطبیقی لکتاب المقدس» می‌نویسد: گروهی از کشیشان و معلمان طوایف مختلف مسیحی به تهیه تفسیر تطبیقی کتاب مقدس مبادرت کردند. در این تفسیر تطبیقی، همه آنچه را که به فهم شرایط و ظروف زمانی و فضای عمومی حاکم بر جامعه مربوط می‌شود، که فقره‌ای از کتاب مقدس در آن نوشته شده، تقدیم مخاطب کرده و در کنار شرح کلمات و عبارات دشوار، معلومات و اطلاعات تاریخی فراوانی به مخاطب داده شده است. همچنین مخاطب را در کشف ارتباط بخشی از فقرات کتاب مقدس با بخش دیگر آن مدد می‌رساند. درعین حال تفسیر تطبیقی تنها به تقدیم اطلاعات ادبی و تفسیر آن‌ها بسنده نمی‌کند، بلکه مخاطب را به سمت پیاده کردن آن‌ها در زندگی سوق می‌دهد. (نک: طیب حسینی، ۱۳۹۲، ج ۸، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ عسکری، ۱۳۹۷، ص ۱۲-۱۴)

۲-۳. مطالعه مقایسه‌ای تفاسیر یا دیدگاه‌های مفسران

متفاوت با برداشت تفسیر پژوهان عرب زبان، در حوزه زبان و فرهنگ فارسی مقصود از تفسیر تطبیقی، مطالعه‌ای مقایسه‌ای در حوزه قرآن و تفسیر آن است. این مقایسه می‌تواند در حوزه‌هایی متنوع از تفسیر آیات قرآن و نیز میان تفاسیر متنوع و مختلف مفسران انجام گیرد. مثلاً

بررسی تطبیقی دو تفسیر کشف زمخشری و کبیر فخر رازی در مباحث کلامی یا کشف و البحر المحيط ابو حیان اندلسی در حوزه ادبیات قرآن، یا تفسیر المنار رشید رضا و المیزان علامه طباطبایی، یا میان تفسیر المیزان، تسنیم و نظیر اینها. (نک: همانجا، ج ۸، ص ۲۲۱) به نظر می-رسد تفسیر تطبیقی به این معنا. که با معنای تطبیق در کاربرد فارسی اش قرابت دارد. متأثر از رواج اصطلاح ادبیات تطبیقی در زبان و ادبیات فارسی است که آن هم از غرب گرفته شده است. قلمرو ادبیات تطبیقی شامل بررسی موارد مشابه در کشورهای مختلف است و اختلاف در زبان، نخستین شرط مطالعه تطبیقی میان دو اثر ادبی دانسته شده است. (اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۶) پس از ادبیات، مطالعه و پژوهش تطبیقی در علوم هم چون فلسفه، فقه، اصول فقه و تفسیر نیز جای باز کرد. البته مفهوم تطبیق در تفسیر تطبیقی یا فقه تطبیقی عام تر از ادبیات تطبیقی است و به مطالعه تطبیقی میان دو زبان یا دو فرهنگ مختلف محدود نمی شود. امروزه در فرهنگ فارسی معنای دوم از «تفسیر تطبیقی»، یعنی مطالعه مقایسه ای درباره قرآن و تفسیر آن و دیدگاه های مفسران، مقصود است نه معنای نخست، لذا در ادامه به تعریف این قسم از تفسیر تطبیقی در اصطلاح تفسیر پژوهان می پردازیم.

۴. تعریف تفسیر تطبیقی - مقارن

از تفسیر تطبیقی یا مقارن تعاریف مختلفی ارائه شده است (برای آگاهی تفصیلی از این تعاریف نک: عسکری، ۱۳۹۷، ص ۶-۱۸) که در اینجا برخی از آن ها را مرور می کنیم:

۱-۴. تعریف نجارزادگان

نجارزادگان، که در رواج اصطلاح تفسیر تطبیقی در دو دهه گذشته نقش برجسته ای دارد، تفسیر تطبیقی یا مقارن را به بررسی مقایسه ای میان دیدگاه های شیعه و اهل سنت درباره مفاهیم قرآن محدود کرده، می نویسد: مراد از این تطبیق، مقایسه میان دو مکتب از مکاتب تفسیری و روش های گوناگون تفسیری چون روش ادبی، روایی و کلامی نیست، بلکه بررسی تطبیقی تفسیر آیات، فارغ از روش ها و مکاتب تنها براساس دو منظر شیعی و اهل سنت است. (نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۱۳)



۴-۱-۱. ارزیابی

این تعریف جامع نیست و همه تفاسیر تطبیقی را، مثلاً تفسیر تطبیقی یک آیه شریفه میان دو مفسر شیعی متعلق به دو منطقه جغرافیایی، یا دو مفسر استاد و شاگرد و...، در بر نمی‌گیرد و قلمرو تفسیر تطبیقی به دیدگاه‌های دو فرقه شیعه و اهل سنت محدود می‌کند. در این تعریف حتی فرقه‌های کوچک‌تر شیعه و اهل سنت که چه بسا سنخیت کمی هم با یکدیگر دارند دیده نشده است. مثلاً در حوزه شیعه، شیعه زیدیه و اسماعیله دیده نشده‌اند و در میان مذاهب کلامی اهل سنت، دو فرقه معتزله و اشاعره از هم تفکیک نشده و در حوزه مذاهب فقهی نیز چهار مذهب فقهی رایج میان اهل سنت و تطبیق دیدگاه‌های آن‌ها با یکدیگر، دیده نشده و به طریق اولی سایر قلمروهای تفسیر تطبیقی را از دایره تفسیر تطبیقی خارج می‌کند. بنابراین، وی تعریف جامعی از تفسیر تطبیقی به دست نداده است.

۴-۲. تعریف خالدی

صلاح خالدی می‌نویسد: تفسیر تطبیقی آن است که پژوهشگر در آن به مقایسه میان دیدگاه‌های چند مفسر، با توجه به اختلاف روش آن‌ها در تفسیر قرآن بپردازد، به این صورت که دیدگاه‌های آنان در تفسیر سوره‌ای کوتاه یا مجموعه‌ای از آیات شریفه، یا یکی از موضوعات قرآنی در حوزه ایمان، فقه و لغت را با یکدیگر مقایسه کند، تا با روش هر مفسر و شیوه او در دست‌یابی به مسأله‌اش و میزان التزام هر مفسر به روش و مراحل تفسیرش آشنا شود، سپس میان این مفسر و سایر مفسران در این باره مقایسه می‌کند، آنگاه عملکرد هر یک از این مفسران را بر معیار صحیح تفسیر عرضه می‌کند تا نیکوترین روش تفسیر را تعیین کند. بعد از مقایسه دیدگاه‌ها، نتیجه‌ای را که درآورده ثبت می‌کند و براساس آن درباره مفسر یا علیه او داوری می‌کند و جایگاه آن مفسر و اینکه روش وی در کشف مقاصد الهی چه اندازه معتبر است، را در میان سایر مفسران مشخص می‌کند. به نظر خالدی این‌گونه تفسیر تطبیقی شامل تفسیر کل قرآن نمی‌شود و به یک سوره کوتاه یا موضوع مشخصی از قرآن اختصاص دارد. مثل این‌که در تفسیر آیات زیادت ایمان یا آیات ناظر به رؤیت خدا در عالم آخرت میان دیدگاه‌های زمخشری، فخر رازی، قمی،

بیضاوی، نسفی، ابوالسعود و آلوسی در تفاسیرشان مقایسه انجام دهیم، یا در موضوع استوای خداوند بر عرش، یا موضوع سحر یا احکام روزه در قرآن میان دیدگاه‌های طبری، زمخشری و ابن‌کثیر مقایسه کنیم. (خالدی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۲)

۴-۲-۱. ارزیابی

در تعریف خالدی از تفسیر تطبیقی نکات ذیل قابل توجه است:

۱. تفسیر تطبیقی به تفسیر یک سوره کوتاه یا چند آیه مرتبط به هم و یا یک موضوع از موضوعات قرآن اختصاص دارد و تفسیر تطبیقی کل قرآن به صورت ترتیبی معنا یا ضرورتی ندارد.
۲. در تفسیر تطبیقی، میان دیدگاه‌های دو یا چند مفسر در تفسیر یک سوره یا یک موضوع مقایسه می‌شود.
۳. در مقایسه میان دیدگاه‌های مفسران، باید روی روش و شیوه مفسران در تفسیر آیات متمرکز شد و مقایسه اصلی باید میان منهج و روش مفسران انجام گیرد.
۴. غرض از تفسیر تطبیقی شناخت نیکوترین روش در تفسیر قرآن و تعیین جایگاه روش‌های مختلف تفسیری از نظر میزان اعتبار است.
۵. پژوهشگر در تفسیر تطبیقی، بعد از مقایسه روش مفسران در تفسیر آیات شریفه، میان اطراف تطبیق داوری کرده و با معرفی برترین روش تفسیر، روش‌های نامعتبر و نادرست را نقد می‌کند.
۶. در تعریف خالدی، مطالعه تطبیقی گرایش‌های تفسیری مورد توجه قرار نگرفته است. به علاوه تعریف وی مطالعه تطبیقی میان بخش‌های مختلف قرآن با یکدیگر، مطالعه تطبیقی میان معارف و موضوعات قرآن با کتب آسمانی سایر ادیان بزرگ به ویژه عهدین، مطالعه تطبیقی میان فرهنگ جاهلی با فرهنگ و معارف قرآن و مطالعه تطبیقی میان قرآن و سایر علوم را که همگی می‌تواند از مقوله تفسیر تطبیقی باشد نیز در بر نمی‌گیرد. با اینکه تعریف خالدی از تعریف نجارزادگان کامل تر است، اما حوزه‌هایی از تفسیر تطبیقی در تعریف وی مغفول مانده است که در بررسی تعاریف بعدی به آن اشاره خواهد شد.



۳-۴. تعریف احمد جمال

احمد جمال عمری با اشاره به ارتباط تفسیر مقارن یا موازن با تفسیر موضوعی، تفسیر تطبیقی (مقارن) را یکی از الوان تفسیر موضوعی قلمداد کرده در تعریف آن می‌نویسد:

در این لون از تفسیر که مبتنی بر مقایسه و سنجش است، مفسر بخشی از آیات قرآن را در یک جا گرد می‌آورد و دیدگاه مفسران متقدم از صحابه و تابعان (سلف) و مفسران متأخر، اعم از تفاسیر نقلی و عقلی را در تفسیر آن آیات تحقیق می‌کند و میان گرایش‌های مختلف و روش‌های متنوعی که هر یک از مفسران در تفسیر آیات پیش گرفته است را با هم مقایسه می‌کند تا مشاهده کند، کدام مفسر تحت تأثیر اختلافات کلامی و مذهبی، آیات قرآن را تفسیر کرده و کدام تفاسیر بیانگر دیدگاه‌های یک فرقه یا مذهب مفسر است. البته قلمرو تفسیر مقارن از این گسترده‌تر بوده و مواردی که پژوهشگر به مقایسه میان آیات مشترک درباره یک موضوع و یا مقایسه میان احادیث پیامبر ﷺ با آیات قرآن در موضوعاتی که میان آن دو ناسازگاری بدوی احساس می‌شود، یا آیات شبیه به هم که از جهتی با هم اختلاف دارند، نیز می‌شود. برای مثال در این نوع تفسیر تطبیقی میان مثلاً دو آیه شریفه «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات، ۲۴) و «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (الرحمن، ۳۹) مقایسه می‌شود که آیه نخست از بازخواست مجرمان در قیامت و آیه دوم از عدم بازخواست جن و انس در قیامت خبر می‌دهد و میان‌شان تعارض بدوی احساس می‌شود و پژوهشگر از طریق این مقایسه علاوه بر رفع تعارض میان دو آیه شریفه، به فهمی درست از آیه نیز دست می‌یابد. مقایسه میان آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (توبه، ۱۱۱) و «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (زخرف، ۷۲) که هر دو آیه، بهشت را پاداش عمل مؤمنان معرفی می‌کند، با حدیث نبوی «لَنْ يَدْخُلَ أَحَدُكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ»، یعنی هرگز هیچ یک از شما با عملش وارد بهشت نمی‌شود، که مضمونی به ظاهر متعارض با دو آیه قبل دارد، نمونه‌ای از مطالعه تطبیقی قرآن با احادیث نبوی است. (عمری، ۱۴۲۱ق، ص ۴۵)

احمد جمال قلمرو تفسیر تطبیقی را از این هم گسترده‌تر دانسته و می‌نویسد: گاه تفسیر تطبیقی از این مجال نیز توسعه یافته و مطالعه تطبیقی میان قرآن و کتب آسمانی و به‌طور

خاص تورات و انجیل، به منظور دستیابی به نقاط اشتراک و افتراق قرآن با آن کتب را نیز در برمی گیرد. همچنین مقارنه و مقایسه آیات قرآن مرتبط با یک موضوع یا یکی از قصه های قرآن و مقایسه تعبیر متفاوت این آیات درباره معنای واحد، به منظور تبیین این قصه ها و موضوعات نیز قلمرو دیگری از تفسیر تطبیقی به شمار می آید. در این حوزه اخیر، وظیفه مفسر، بحث درباره علل و اسرار و حکمت های اختلاف تعبیر در قصه های مختلف قرآن و ایجاز و اطناب های موجود در سوره های مختلف راجع به یک قصه است.^۱ (عمری، همان، ص ۶۷)

احمد جمال نیز در تعریفش از تفسیر تطبیقی ضمن تأکید بر وجود عنصر مقایسه در تفسیر تطبیقی (مقارن)، در مقایسه با خالدی، از برخی زوایا، قلمرو تفسیر تطبیقی را توسعه داده است. در تعریف وی نکات ذیل قابل توجه است:

۱. در نگاه احمد جمال تفسیر تطبیقی، مقایسه دیدگاه مفسران سلف (متقدم)، با مفسران خلف (متأخر) است، اعم از اینکه این مفسران از یک فرقه مذهبی باشند یا فرق مختلف مذهبی. بنابراین مطابق این تعریف، مقایسه میان دو مفسر وابسته به یک مذهب نیز تفسیر تطبیقی شمرده می شود.

۲. در این تعریف قلمرو تفسیر تطبیقی به مقایسه آیات مختلف قرآن با یکدیگر حول موضوع مشترک و مطالعه تطبیقی میان آیات قرآن با احادیث شریف پیامبر به منظور رفع تعارضات بدوی آن ها توسعه داده شده است.

۱. این موضوع و حوزه از تفسیر تطبیقی نیز در دانش قرآن آیات شبیه به هم (الایات المشتبهات) مورد توجه مفسران قرار گرفته و درباره آن بحث می کنند (نک: زرکشی، البرهان، ۱۴۱۰، ج ۱، نوع ۵، با عنوان: «علمُ المتشابه (اللفظی)» و سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، نوع ۶۳، با عنوان: «الایات المشتبهات»). در اختلاف تعبیر موجود در آیات شبیه به هم قرآن اسرار و حکمت های ظریفی نهفته است که اندیشه درباره آنها و آگاهی از آنها مفسران را به فهم دقیق تر و عمیق تر از آیات قرآن و دریافت معارف گسترده تری از آیات قرآن نایل می سازد. سیدمرتضی در برخی مجالس کتاب امالیش (غُرُ الفوائد و دُرُ القلائد) به مقایسه تعبیر مختلف درباره قصه موسی (ع) در سوره های مختلف و بیان حکمت های آن پرداخته است، مثل اینکه چرا در یک آیه از تبدیل شدن عصای موسی (ع) به «جَان» و در آیه ای دیگر به «حَیْه» و در آیه ای دیگر به «تُعبان» تعبیر کرده است. در دوره معاصر، فاضل سامرائی در کتاب بلاغت وازگانی در قرآن، به طور گسترده به مقایسه تعبیر مشابه اما دارای اختلاف سوره های مختلف قرآن، همراه با بیان برخی حکمت های نهفته در آنها پرداخته است.

۳. در این تعریف میان تفسیر تطبیقی و تفسیر موضوعی نیز پیوند برقرار شده و در تفسیر موضوعی در قلمرو تفسیر تطبیقی قرار می‌گیرد. به همین جهت این محقق در اثر خود (دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی) به مقایسه میان بخشی از قصه‌های قرآن در سوره‌های مختلف پرداخته و گاه این قصص را با آنچه در عهدین آمده مقایسه کرده است.

۴. مطابق این تعریف، تمرکز مفسر یا پژوهشگر در تفسیر تطبیقی و مقایسه میان دیدگاه‌ها، بر مقایسه میان روش‌ها و گرایش‌های مفسران، به منظور شناخت نیکوترین روش و گرایش در تفسیر قرآن است.

۵. از نظر این نویسنده، هدف از مطالعه تطبیقی میان دیدگاه‌های مفسران، تبیین و کشف تفاسیر مذهبی از تفاسیر صحیح و معیار است. بنابراین به طور واضح در تعریف احمد جمال قلمرو تفسیر تطبیقی در حوزه قرآن گسترش یافته است.

۴-۳-۱. ارزیابی تعریف احمد جمال

علی‌رغم توسعه‌ای که احمد جمال در مفهوم تفسیر تطبیقی ایجاد کرده است، اما تعریف وی فاقد جامعیت و مانعیت بوده اشکالاتی بر آن وارد است:

۱. احمد جمال از یک سو تفسیر مقارن را زیر مجموعه تفسیر موضوعی قرار داده و در ذیل آن به تعریف آن پرداخته است و از دیگر سو تعریف تفسیر تطبیقی را چنان توسعه داده که تفسیر موضوعی، یعنی کنار هم نهادن آیات مرتبط به یک موضوع و مقایسه میان آن‌ها را نیز در برمی‌گیرد. داخل کردن تفسیر موضوعی در تفسیر تطبیقی (بند ۳) حتی اگر مشتمل بر مقایسه باشد، نادرست است و تفسیر موضوعی مقوله‌ای مستقل از تفسیر تطبیقی می‌باشد، اگرچه بسیاری از مطالعات تفسیر تطبیقی یا قرآن پژوهی تطبیقی موضوع محورند، اما تفسیر موضوعی با تفسیر تطبیقی هم در روش و هم در اغراض با یکدیگر تفاوت آشکار دارند.

۲. مقایسه آیات شریفه قرآن با یکدیگر یا با احادیث اگرچه از عنصر مقایسه برخوردار است، اما اصطلاحاً به آن تفسیر تطبیقی گفته نمی‌شود. بله می‌توان آن را در قلمرو مطالعات تطبیقی قرآن کریم قرار داد. هم‌چنین در این تعریف غرض تفسیر موضوعی، تبیین و کشف تفاسیر مذهبی از

تفاسیر صحیح و معیار معرفی شده است. بر این نکته چند اشکال وارد است:

اولا: محدود کردن اغراض تفسیر تطبیقی به کشف تفاسیر مذهبی از غیرمذهبی نادرست است و برای این شیوه تفسیر اغراض و منافع فراوان دیگری نیز بیان شده است (نک: طیب-حسینی و همکاران، ۱۴۰۲، ش ۱۶، ص ۳۹-۵۴)

ثانیا: این غرض با بند یکم، یعنی مقایسه دیدگاه‌های مفسران سلف با خَلَف ناسازگار است؛ زیرا در این نوع تفسیر تطبیقی الزاما مفسران، دارای مذاهب مختلف نیستند، بلکه گاه روش یا مبنای آنان در تفسیر آیات شریفه متفاوت است.

ثالثا: با بند دوم، یعنی مقایسه میان آیات شبیه به هم قرآن کریم، نیز ناسازگار است؛ زیرا در این بخش از تفسیر تطبیقی نیز تمایز تفسیر مذهبی از غیرمذهبی معنا ندارد.

۴-۴. تعریف فهد رومی

فهد رومی در تعریف تفسیر مقارن می‌نویسد: تفسیر تطبیقی (مقارن) آن است که مفسر آیه یا آیات مرتبط با موضوعی را جهت تفسیر تعیین کند، سپس نصوص مرتبط با آن آیه را اعم از دیگر آیات مرتبط با آن، روایات پیامبر ﷺ، صحابه، تابعان، مفسران طبقات بعد و متون مقدس سایر ادیان را که با آیات تعیین شده ارتباط دارد، گرد آورد و میان آن مقایسه کند و دیدگاه‌ها را با یکدیگر سنجیده دلایل هر یک را عرضه کند، سپس دیدگاه برتر را تبیین کرده دیدگاه‌های مرجوح و ضعیف را نقد کند. (رومی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۰)

تعریف فهد رومی دامنه تفسیر تطبیقی را بسیار گسترده دیده و گونه‌های مختلفی برای آن می‌شناسد، از جمله:

۱. مقایسه میان آیه‌ای با آیه دیگر شبیه آن یا مقایسه با آیاتی که در نگاه بدوی با آن اختلاف و تعارض دارد. داخل در تفسیر مقارن است. علم «تأویل مُشکل القرآن» نیز با این قسم از تفسیر تطبیقی ارتباط دارد.

۲. مقایسه میان چند آیه قرآن برای دست یابی به معارفی که از یکی از آن آیات به تنهایی قابل حصول نیست. در این قسم، آیات در واقع تکمیل کننده یکدیگرند، زیرا بسا موضوعی در





یک سوره یا آیه به اجمال آمده و در سوره یا آیه‌ای دیگر با تفصیل بیشتر آمده و یا در آیه‌ای به صیغه عام آمده و در سوره‌ای دیگر به صیغه خاص و مقید، که با گردآوری همه آیات مرتبط، شناخت کاملی نسبت به آن موضوع حاصل می‌گردد. این شیوه تفسیر تطبیقی در قصه‌های قرآن نمود بارزی دارد، زیرا با گردآوری آیات مرتبط با یک قصه و مقارنه میان آن‌ها و تنظیم تاریخی حوادث آن قصه به تنظیم کاملی از قصه مورد نظر منتهی می‌گردد.

۳. مقایسه میان آیات قرآن با احادیث نبوی، خواه حدیث موافق با آیه باشد یا با آن اختلاف و تعارض داشته باشد و غرض از مقایسه، در موارد تعارض، رفع تعارض میان آیه با حدیث نبوی است. این گونه از مطالعه تطبیقی در کتاب‌های مشکل القرآن و کتاب‌های مشکل الحدیث به بحث گذاشته شده است.

۴. گونه دیگر از تفسیر تطبیقی، مقایسه میان آیات قرآن با آموزه‌های تورات یا انجیل است، به منظور آشکار ساختن برتری و مزیت و غلبه (هیمنه) قرآن بر کتب آسمانی پیشین و یا در صورتی که میان آموزه‌های قرآن با آن کتب اختلاف باشد، کشف تحریف و تغییر در کتب آسمانی گذشته، غرض این نوع مطالعه تطبیقی است و در صورتی که میان آموزه‌های دو کتاب آسمانی سازگاری باشد، غرض از مقایسه آن‌ها کمال بخشیدن به آن آموزه است، این گونه از تفسیر تطبیقی نیز در آثار متعددی به بحث گذاشته شده از جمله در کتاب «القرآن الکریم و التوراة و الانجیل و العلم» تألیف موریس بوکای و کتاب «محمد فی التوراة و الانجیل و القرآن» تألیف ابراهیم خلیل.

۵. گونه دیگر، مقارنه و مقایسه میان دیدگاه‌های مفسران مختلف، با همه اختلاف مشرب و روش و مذهب و گرایش‌شان، در تفسیر یک آیه است. در این گونه از تفسیر تطبیقی، پژوهشگر دلایل هر دیدگاه را ذکر کرده و میان آن‌ها مقایسه می‌کند و دیدگاه برتر را بر می‌گزیند و دیدگاه‌های نادرست را نقد و رد می‌کند. (همان، ص ۶۱-۶۲)

۴-۴-۱. ارزیابی تعریف چهارم

این تعریف از تفسیر تطبیقی، همان تعریف سابق است از احمد جمال عمری است با تفصیل

و وضوح بیشتر. رومی منبع خود در بخشی از این تعریف را کتاب القصص القرآنی احمد جمال عمری معرفی کرده است.^۱ بنابراین فاقد جامعیت و مانعیت بوده همان اشکالاتی که بر تعریف احمد جمال وارد بود بر این تعریف هم وارد است.

۴-۵. تعریف رضایی اصفهانی

رضایی اصفهانی گرچه درصدد تعریف تفسیر تطبیقی برنیامده و به تعریف قراملکی در باب مطالعه تطبیقی بسنده کرده (نک: رضایی، ۱۳۸۹، ص ۳۶؛ قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴-۲۵۵)، اما در مقاله خود از سه گونه مطالعات تطبیقی (تفسیر تطبیقی بین قرآن و کتب مقدس؛ تفسیر مقارن بین شیعه و اهل سنت؛ مطالعات تطبیقی در حوزه علوم طبیعی یا انسانی و حوزه تفسیر قرآن) یاد کرده است، که می‌تواند در تعریف تفسیر تطبیقی تأثیرگذار باشد. نکته متفاوت این اشاره، وارد کردن مطالعات تطبیقی میان قرآن با علوم، اعم از علوم طبیعی و انسانی، است (نک: رضایی، همانجا) که امروزه به مطالعات میان‌رشته‌ای شهره است.

۴-۵-۱. ارزیابی تعریف پنجم

همانگونه که مشاهده می‌شود رضایی تعریف جدید و متفاوتی از تفسیر تطبیقی ارائه نداده است، جز آنکه مطالعات میان‌رشته‌ای داخل در حوزه مطالعات تطبیقی دیده است. قراردادن مطالعات قرآن و علوم و مطالعات میان‌رشته‌ای، مطابق تعریف مکتب آمریکا از ادبیات تطبیقی، در جرگه مطالعات تطبیقی قرار می‌گیرد. برخلاف مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی، که اثبات تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را شرط مطالعات تطبیقی می‌دانند، در مکتب ادبیات تطبیقی آمریکا، اثبات تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را شرط انجام پژوهش‌های تطبیقی نمی‌دانند، بلکه بر مطالعه روابط موجود میان ادبیات و دیگر حوزه‌های معرفتی و اعتقادی مثل انواع هنرها (شامل: نقاشی، پیکرتراشی، معماری، موسیقی) فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (شامل: سیاست،



۱. به نظر عسکری (۱۳۹۷، ص ۶-۷)، احمد جمال نیز تعریف خود را از فرماوی گرفته و اول بار کومی استاد فرماوی تفسیر مقارن را تعریف کرده‌اند.

اقتصاد، جامعه‌شناسی، و...) و علوم و ادیان و... تأکید می‌کنند، حتی بینامتنیت و نشانه‌شناسی را نیز در برمی‌گیرد. (صالح بک و نظری، ۱۳۸۷، ص ۱۵-۱۷) از این رو این یک امتیاز در تلقی رضایی از مطالعات تطبیقی می‌باشد. نکته دیگر آنکه رضایی در بیان گونه‌ها از سه تعبیر (تفسیر تطبیقی، تفسیر مقارن، مطالعه تطبیقی) استفاده کرده بدون آنکه میان آن‌ها تفاوت بگذارد. اینکه درباره مطالعات تطبیقی میان قرآن و علوم، به «تفسیر تطبیقی» تعبیر نکرده، اگر مقصودش این باشد که چنین مطالعاتی در تفسیر قرآن نقش ندارد و صرفاً می‌توان در پرتو آن به الهی بودن و متعالی بودن آموزه‌های قرآن کریم پی برد، دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امروزه بدیهی است که علوم جدید اعم از علوم انسانی و طبیعی در فهم و تفسیر برخی آیات تأثیرگذار است.

۵. تعریف پیشنهادی

ارائه تعریفی دقیق، جامع و مانع از تفسیر تطبیقی اگر نگوییم ناممکن، بسیار دشوار است. پیشنهاد این قلم آن است که میان دو مقوله «تفسیر تطبیقی» و «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی» تفکیک شده تفسیر تطبیقی به مواردی که حاصل پژوهش تطبیقی به تفسیر جدیدی از آیه منتهی گردد، محدود شود و مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، همه حوزه‌ها و گونه‌های مطالعه تطبیقی درباره قرآن را در برگیرد. براین اساس تفسیر تطبیقی عبارت است از: تفسیر آیه یا موضوع یا مسأله‌ای قرآنی یا آیاتی مرتبط با یک موضوع، از طریق بررسی دیدگاه‌های مفسران مختلف، یا مطالعه مقایسه‌ای معارف قرآن و تفاسیر آن، با کتب آسمانی و شروح آن‌ها، یا مقایسه دو روش یا گرایش تفسیری، به منظور فهم صحیحی از آن آیات یا موضوع قرآنی، که در پرتو این مطالعه تطبیقی می‌توان به شناخت صحیح‌تری از مذاهب مختلف، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری دست یافت.

۶. مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی

قرآن پژوهی که از اصطلاحات رواج یافته در دوره معاصر است به معنای هرگونه پژوهشی است که به نوعی با قرآن کریم ارتباط دارد. خرمشاهی، که نخستین بار این اصطلاح بر زبان و قلم وی

جاری شده و سپس مقبول عام و خاص گشته است، در تعریف آن می نویسد: «پسوند «پژوهی» به معنای شناسی است، اما اشکال آن را نداشته و تعبیری فروتنانه است، با این حال امروزه هرگونه تحقیق یا پژوهش قرآنی را می توان قرآن پژوهی نامید.» (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۶۵۲) بنابراین مقصود از قرآن پژوهی تطبیقی هرگونه بررسی و پژوهش مرتبط با قرآن کریم است که به شیوه مقایسه ای انجام می پذیرد. برپایه این تعریف، قرآن پژوهی تطبیقی قلمرو بسیار گسترده تری از تفسیر تطبیقی داشته و انواع مطالعات تطبیقی درباره مباحث و موضوعات و مفاهیم و معارف قرآنی، نیز مطالعه تطبیقی دیدگاه های مفسران در تفسیر قرآن، مطالعه تطبیقی مکاتب، روش ها و گرایش های تفسیری، مطالعه تطبیقی آموزه های قرآن با سایر کتب آسمانی و مانند اینها را در برمی گیرد. هم چنین آنچه امروزه با عنوان تفسیر تطبیقی از آن یاد می شود، هرچند به معنای واقعی کلمه تفسیر تطبیقی قرآن کریم نباشد، نیز در مفهوم قرآن پژوهی تطبیقی داخل می شود. (نک: طیب حسینی، ۱۳۹۲، ج ۸، ص ۲۲۴) بنابراین نسبت میان تفسیر تطبیقی با قرآن پژوهی تطبیقی خاص و عام است، در نتیجه هر تفسیر تطبیقی ای داخل در قرآن پژوهی تطبیقی خواهد بود.

نتیجه گیری

در مقاله سه اصطلاح تطبیقی، موازنه و مقارن برای اصطلاح تفسیر تطبیقی معرفی شد که اصطلاح نخست در زبان فارسی و اصطلاح سوم، علی رغم دقیق تر بودن اصطلاح موازنه، در زبان عربی برای مطالعات مقایسه ای رایج شده است. با تحقیق در منابع لغت به دست آمد که کاربرد دو اصطلاح تطبیقی و مقارن در مورد مطالعات مقایسه ای و سنجشی، اصطلاحی معاصر است و در گذشته این معنا برای دو مصطلح یادشده ناشناخته بوده است. هم چنین اصطلاح تطبیقی در زبان عربی به معنای مطالعه ای کاربردی، اجرایی، پیاده سازی است که در زبان فارسی نیز کم و بیش رایج است، لذا پژوهشگران جوان باید از درآمیختن این دو معنا با یکدیگر مراقبت کنند. بعد از تحقیق در معنای لغوی تطبیقی، چهار تعریف از تفسیر تطبیقی ارزیابی شد و ضمن تأکید بر تفکیک دو مصطلح تفسیر تطبیقی و مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، این تعریف برای تفسیر



تطبیقی پیشنهاد گردید:

تفسیر آیه یا موضوع یا مسأله‌ای قرآنی یا آیاتی مرتبط با یک موضوع، از طریق بررسی دیدگاه‌های مفسران مختلف، یا قرآن و تفاسیر با کتب آسمانی و شروح آن‌ها، یا مقایسه دو روش یا گرایش تفسیری، به منظور فهم صحیحی از آن آیات یا موضوع قرآنی، که در پرتو این مطالعه تطبیقی می‌توان به تفسیر صحیح‌تری از آیات و موضوعات قرآنی و در نتیجه ارزیابی بهتری از مذاهب مختلف، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری به دست می‌آید.



منابع

- * قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر
۳. اذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). فرهنگ معاصر عربی. فارسی، تهران: نشر نی.
۴. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵. اسلامی، محمد علی (۱۳۷۴). جام جهان بین، تهران: جام.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۷. انوشیروانی، علی رضا (۱۳۹۸). ناسامانگی ادبیات تطبیقی در ایران، مجله ادبیات پارسی معاصر، نهم، شماره اول، ص ۸۱-۱۱۲.
۸. جلیلی، سیدهدایت و انسیه عسکری (۱۳۹۳)، تفسیر مقارن - تطبیقی، فرازبانی لغزان و لرزان، مجله تفسیر و زبان قرآن، ش ۴، ص ۶۷-۸۴.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: داراللملایین.
۱۰. حسن غالب، (۱۴۲۴ق). مدخل جدیدة للتفسیر، بیروت: دارالهادی.
۱۱. خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۸ق). التفسیر الموضوعی بین النظرية والتطبیق، اردن: دارالنفائس.
۱۲. خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۷). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان و ناهید.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۹). روش شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۱، ص ۳۵-۵۶.
۱۵. رومی، فهد بن عبدالرحمن (۱۴۱۳ق). بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه، ریاض: مکتبة التوبة.
۱۶. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۸. صالح بک، مجید و نظری منظم، هادی (۱۳۸۷). ادبیات تطبیقی در ایران: پیدایش و چالش ها، فصلنامه زبان و ادب فارسی، ش ۳۸، ص ۹-۲۸.

۱۹. صديق، حسن بشير (۱۴۱۶ق). *التفسير التطبيقي، منهج علمي لدراسة النص القرآني*، خارطوم: دارالسودانية للكتب.
۲۰. طباطبائي، سيد محمد حسين (۱۳۹۰). *الميزان في تفسير القرآن*، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
۲۱. طيب حسيني، سيد محمود (۱۳۹۲). *تفسير تطبيقي، مركز فرهنگ و معارف قرآن كريم*، دايرة المعارف قرآن كريم، ص ۲۲۰ - ۲۲۶، قم: بوستان كتاب.
۲۲. عسكري، انسيه (۱۳۹۷). *جريان شناسي تفسير تطبيقي*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. عمری، احمد جمال (۱۴۲۱ق). *دراسات في التفسير الموضوعي للقصص القرآني*، قاهره: مكتبة الخانجي.
۲۴. فراهيدي، خليل بن احمد (۱۴۰۹ق). *كتاب العين*، قم: نشر هجرت.
۲۵. فيروزآبادي، محمد بن يعقوب (۱۴۱۲ق). *القاموس المحيط*، بيروت: دارالاحياء التراث العربي.
۲۶. فيومي، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنير في غريب شرح الكبير للرافعي*، قم: دار الهجره.
۲۷. قراملكي، احد فرامرز (۱۳۸۰). *روش شناسي مطالعات ديني*، بي جا: دانشگاه علوم اسلامي رضوي.
۲۸. مجمع اللغة العربية (۱۳۹۴). *معجم الفاظ القرآن الكريم*، اعداد: محمد جعفر صدری، طهران: مكتبة السهروردي للدراسات والنشر.
۲۹. مسلم، مصطفى (۱۴۱۸ق). *مباحث في التفسير الموضوعي*، دمشق: دارالقلم.
۳۰. مصطفى، ابراهيم و همكاران (۱۳۸۵). *المعجم الوسيط*، تهران، مكتبة المرتضوي.
۳۱. معين، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسي*، تهران: انتشارات اميركبير.
۳۲. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. هلال، محمد غنيمي (۱۳۷۳). *ادبيات تطبيقي*، مترجم: سيد مرتضی آيت الله زاده شیرازی، تهران: اميركبير.